

## جایگاه تاریخ شفاهی در احیای گفتمان اخلاقی جنگ

سید ابوالفضل رضوی<sup>۱</sup>

### چکیده

جنگ از سنخی که در تاریخ ما با عنوان «دفاع مقدس» از آن یاد می‌شود و با مفهوم «جبهه» به عنوان گفتمانی اخلاقی - انسانی در اذهان به یادگار مانده است، مبین روح مسئولیت‌پذیری، خلاقیت و از خودگذشتگی است. در اینجا جنگ، آوردگاه کشتار و خشونت نیست، بلکه عرصه‌ای است که روحیه‌ی ایثار و جوانمردی را نهادینه می‌کند و اخلاق و منطق رفتاری خاص خود را می‌آفریند. جنگ یادآور ایمان و از خودگذشتگی جامعه‌ی ایرانی برای دفاع از هستی خویش است و الگوی عملی کارامدی تلقی می‌شود که بازشناخت آن همگرایی، مسئولیت‌پذیری و ارزش‌مداری جامعه را در خود دارد. بر همین اساس، بازشناخت جنگ، با هدف احیا و کارامدی گفتمان اخلاقی حاکم بر آن، رسالتی است که بر عهده‌ی تاریخ‌شناسان است و از حیث معاصریت موضوع، پژوهش در آن بر عهده‌ی شفاهی‌نگاران می‌باشد. در اینجا «تاریخ شفاهی» فرهنگ و اخلاق حاکم بر جنگ را پژوهش می‌کند و ضمن شناخت وجوه مختلف آن، فهم مؤثر و کارآمد حاصل از جنگ را به جامعه ارائه می‌دهد. نوشتار حاضر، ضمن تأملی بر جایگاه جنگ در تاریخ، سهم جنگ‌پژوهی شفاهی‌نگاران دفاع مقدس را در جهت احیای گفتمان اخلاقی جنگ و نهادینه کردن اخلاق و ارزش‌باوری در جامعه‌ی امروزی ایران بررسی می‌کند.

کلیدواژه‌ها: جنگ، اخلاق، مقاومت، ایثار، شهادت

### مقدمه و طرح مسئله

اگر هدف کلی از کسب معرفت و کارامدی آن را رسیدن به پارادایمی اخلاق‌محور بدانیم، هر رویکرد معرفتی و منطق پژوهشی باید مطابق با این هدف کلی رهنمون گردد. با اهتمام به اهمیت معاصریت فهم تاریخی و رسالت اصلی دانش تاریخ در پاسخ‌گویی به نیازها و مسائل عهد معاصر و جایگاه تاریخ شفاهی به عنوان رهیافتی مؤثر با این رسالت که می‌تواند موضوع‌های مربوط به دوره‌ی معاصر را مطالعه و تحلیل کند، کارامدی این رهیافت (تاریخ شفاهی) نیز منوط به این است که بتواند در تقویت پارادایم‌های اخلاق‌محور مؤثر واقع شود. این تأثیرگذاری زمانی محقق می‌شود که

---

<sup>۱</sup> - دانشیار گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی. پست الکترونیک: Razavi\_edu@yahoo.com

پژوهش‌های شفاهی‌نگاران در خدمت پاسخ‌گویی به نیازهای موجود جامعه باشد و بخشی از مشکلات موجود را برطرف کند.

جامعه‌ی ایرانی در مرحله‌ی گذار پس از دوران جنگ، در اندیشه، سنن، رفتار و کنش فاعلان خویش دچار دگرگونی و گسست شده است. گفتمان اخلاقی دهه‌ی اول انقلاب که در دوره‌ی هشت‌ساله‌ی جنگ تحمیلی تثبیت شده بود و براساس سه مؤلفه‌ی مقاومت، ایثار و شهادت برای نسل اول انقلاب کارآمد بود، در دو دهه‌ی اخیر کم‌فروغ شده و فاصله‌ی فکری نسل‌های اول تا سوم جامعه را بیشتر کرده است. جنگ به عنوان یک فرهنگ، و گفتمان اخلاقی جنگ به عنوان هنجارهای مناسب عملی، همگرایی جامعه در عرصه‌های مختلف را در خود داشت و نظام ارزشی کارآمدی را به وجود آورده بود که نارضایتی‌ها را پوشش می‌داد و در خود بهنجاری و همبستگی اجتماعی داشت. چنین گفتمان کارآمدی در شرایط کنونی کم‌رنگ شده است یا کارآمدی مؤثر ندارد. صرف نظر از آنچه خارج از توانایی حوزه‌های علمی و معرفتی است، مسئله‌ی اصلی این است که علوم انسانی چه رسالتی دارند؟ اگر کارآمدی معارف بشری و به‌ویژه علوم انسانی در جهت رقم زدن پارادایم‌های اخلاق‌محور را تلاش در جهت کم‌رنگ کردن گسست‌های احتمالی و پرکردن شکاف میان نسل‌ها با ارائه‌ی راهکارهای مساعد و طراحی سازوکارهایی بدانیم که انسجام و همبستگی اجتماعی را در پی داشته باشد، تاریخ شفاهی در هنگام مواجهه با جنگ - به عنوان متنی انسجام‌آفرین و اخلاق‌محور - چه رسالتی دارد؟

تاریخ شفاهی به عنوان وجهی از دانش تاریخ که بنابر ماهیت و کارکرد خویش مطالعه‌ی تاریخ معاصر را با پاسخ‌گویی به نیازها و مسائل زمانه‌ی کنونی در دستور کار دارد و همچون دیگر معارف بشری، مطلوبی اخلاقی را جست‌وجو می‌کند، هنگامی که به جنگ و موضوع‌های مرتبط به آن می‌پردازد، با هر رویکرد روشی - معرفتی و هر بینش و نگرشی پژوهش کند، می‌تواند برای جامعه‌ی کنونی مفید باشد، به‌ویژه هنگامی که فایده و وجه کاربردی پژوهش خود را تحقق رسالتی اخلاقی بداند که درصدد پوشش دادن گسست رفتاری نسل‌های نوظهور انقلاب است، طبیعی است که جایگاه کارآمدتری نیز در معرفی، احیا و اصلاح گفتمان اخلاقی دوران جنگ در خود خواهد داشت. البته تحقق کارآمدی مذکور تا حد زیادی به دانش، بینش و روش شفاهی‌نگاران وابسته است. شفاهی‌نگاران می‌توانند با احیا، بازنمایی، بازآفرینی، تفسیر و بازتفسیر گفتمان اخلاقی جنگ - مانند متنی که قابل خوانش است و راویان و مفسران، خوانش خاص خود را از آن ارائه می‌کنند- روایت کارآمدی از جنگ ارائه دهند تا بتواند فضای اخلاقی ایثار، شهادت، ایستادگی و استمرار را در جامعه

فعال کند، اما همه‌ی اینها به شخصیت علمی و اخلاقی شفاهی‌نگاران وابسته است تا جنگ‌پژوهی آنها نافع به وضعیت کنونی جامعه باشد. به همین دلیل، نوشتار حاضر تبیین چند موضوع اثرگذار را در دستور کار دارد:

1- ابتدا به جنگ به عنوان مقوله‌ای ذووجهین که از حیث کارامدی اندیشه و عمل ایرانیان وجه ایجابی‌تری داشته و موجبات پویایی و مانایی فرهنگ انقلابی جامعه‌ی ایرانی را فراهم آورده است.

2- اعتنا به گفتمان اخلاق‌محور حاکم بر دوران جنگ که در تناظر با شرایط حاصل از پارادایم انقلابی بوده و زمینه‌های هم‌نوایی و هم‌گرایی جامعه‌ی ایرانی را در پرتو فرهنگ مقاومت و اندیشه‌ی ایثار و شهادت هموار کرده است.

3- تمرکز بر تاریخ شفاهی به عنوان رهیافتی کارآمد در تفسیر و بازتفسیر گفتمان اخلاق‌محورانه‌ی دوران جنگ در جهت پاسخ‌گویی به نیازهای زمانه‌ی کنونی.

نوشتار حاضر پس از تأملی کوتاه بر ماهیت و چیستی جنگ و جایگاه جنگ‌پژوهی در مطالعات تاریخی، از حیث اهمیت معاصریت فهم تاریخی، نسبت میان تاریخ شفاهی و کارامدی گفتمان اخلاق‌محور جنگ در اوضاع کنونی جامعه را تبیین و تفسیر می‌کند.

## ماهیت و چیستی جنگ

جنگ واقعیتی است که از شروع حیات اجتماعی، با زندگی انسان‌ها همراه بوده و از دو حیث سلبی یا ایجابی در تحول و تکامل ساختار حیات اجتماعی بشر تأثیر بسیاری داشته است. اهمیت جنگ در تاریخ زندگی بشری به قدری است که از وجوه مختلف سیاسی، اقتصادی، روانی، بیولوژیکی، زیست‌شناختی و ... اندیشمندان بسیاری درباره‌ی تعریف و ماهیت و کارکرد آن مطالب فراوانی نوشته‌اند. ارسطو<sup>۲</sup>، افلاطون<sup>۳</sup>، ابن‌خلدون<sup>۴</sup>، سنت آگوستین<sup>۵</sup>، لوتر<sup>۶</sup>، هابس<sup>۷</sup>، ماکیاولی<sup>۸</sup>، روسو<sup>۹</sup>، داروین<sup>۱۰</sup>، مالتوس<sup>۱۱</sup>، هگل<sup>۱۲</sup>، آگوست کنت<sup>۱۳</sup>، اسپنسر<sup>۱۴</sup>، دورتهایم<sup>۱۵</sup>، وبر<sup>۱۶</sup>، مارکس<sup>۱۷</sup> و دیگران در چارچوب باورهای

---

<sup>2</sup>- Aristotle

<sup>3</sup>- Plato

<sup>4</sup>- Ibn Khaldun

<sup>5</sup>- Saint Augustinus

<sup>6</sup>- Martin Luther

<sup>7</sup>- Thomas Hobbes

<sup>8</sup>- Niccolo Machiavelli

<sup>9</sup>- Jean Jacques Rousseau

<sup>10</sup>- Charles Darwin

<sup>11</sup>- Thomas Robert Malthus

خویش، مستقیم یا غیرمستقیم، جایگاه جنگ را در سیر تحول تاریخ و جامعه بررسی کرده‌اند و تأثیرگذاری آن را در این مسیر از دیدگاه معرفتی و جامعه‌شناختی خود توضیح داده‌اند (ایمانی، 1370: 45-63). این اندیشمندان در قالب دانشی نوظهور که با عنوان جامعه‌شناسی جنگ از آن یاد می‌شود، چرایی و چگونگی جنگ را شرح داده‌اند. از نگاهی دیگر جنگ معنا نمی‌یابد، مگر اینکه جایگاه و کارکرد آن در برابر صلح و مسالمت، تبیین و تفسیر شود. اینکه جنگ زاده‌ی صلح است یا به عکس صلح از جنگ پدید می‌آید و انسان اجتماعی ضرورتاً باید صلح‌طلب باشد یا جنگجو، مسئله‌ای است که آن نیز با مباحث خاص خود محل بحث اندیشمندان مختلف بوده است (وهاب، 1370: 335-348). نظریه‌های مطرح درباره‌ی جنگ را می‌توان در دو بخش کلی، کسانی که با نگاه مثبت و ایجابی به جنگ می‌نگرند و کسانی که با رویکرد سلبی جنگ را بررسی می‌کنند، تقسیم کرد (گاستون بوتول، 1374: 22).

وجوه مثبت یا منفی جنگ را با در نظر داشتن شرایط حاکم بر جوامع درگیر جنگ و بر پایه‌ی دو مقوله‌ی زمان و زمانه‌ی جنگ باید تحلیل و بررسی کرد. تحلیل جنگ در جامعه‌ی ایرانی و به‌خصوص جنگ هشت ساله‌ی ایران و عراق نیز از این مقوله مستثنا نیست. جامعه‌ی ایرانی در طول تاریخ دیرپای خود فراز و فرود فراوان و از جمله جنگ‌های بی‌شماری داشته و در قالب دو استراتژی کارآمد «گریز از خشونت» و «مقابله با خشونت» در پایداری فرهنگی خویش تلاش کرده است؛ منتها جنگ ایران و عراق در وضعیت جدید آخرین دهه‌های قرن بیستم و اندک زمانی پس از پیروزی انقلاب اسلامی که در پی نهادینه کردن نظم نوینی در اداره‌ی جامعه و حکومت بود، به وقوع پیوست و این گفتمان انقلابی را در مقابله با دشمن و دفاع از مرز و بوم خویش به کار گرفت. از این‌رو، جنگ، گفتمان و فرهنگ بود، فرهنگی که گفتمانی اخلاق‌محور در خود داشت و در پرتو آن جنگ را اداره می‌کرد.

## گفتمان اخلاق‌محور جنگ

شروع جنگ تحمیلی در شهریورماه 1359 حدود بیست ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی و هشت سال ایثارگری و

---

<sup>12</sup>- Hegel

<sup>13</sup>- Auguste Comte

<sup>14</sup>- Herbert Spencer

<sup>15</sup>- Emile Durkheim

<sup>16</sup>- Max Weber

<sup>17</sup>- Karl Marx

مدافعه‌ی مردمی در مقابل هجوم دشمنان خارجی، فضایی را بر جامعه‌ی ایرانی حاکم کرد که به طور مشخص در ادامه‌ی گفتمان انقلابی ماه‌های قبلی قابل درک و شناخت است. گفتمان انقلابی ایران، برخلاف بسیاری از تحلیل‌های جامعه‌شناختی که نظریه‌پردازان دنیای غرب انجام داده‌اند، تجربه‌ای خاص بود که براساس ارزش‌های اعتقادی و بیان عملی مبانی دینی و فرهنگی محقق شد. این گفتمان، ارزش‌های اعتقادی و باورهای اخلاقی جامعه را نهادینه کرد و با رویکردی عدالت‌محور، نظم و اقتدار را در جامعه بیان کرد. حتی اگر براساس دیدگاه‌هایی که شرایط نوظهور پس از انقلاب را با رویکرد عاطفی تحلیل می‌کنند و آن را واقعیت‌های عصر گذار تا سامان گرفتن اوضاع می‌دانند، انقلاب را بررسی کنیم، نمی‌توان منکر این واقعیت شد که این ویژگی‌های کارزمایی نیز ماهیت دینی و سازوکار اعتقادی داشته است. اما تحمیل جنگ، به طور ناخواسته و غیرقابل انتظار، به‌رغم اینکه مانع از تحقق زودهنگام اهداف و مطالبات انقلابی شد و پاسخ‌گویی به انتظارات مردمی را به تأخیر انداخت، در تقویت گفتمان انقلابی سخت مؤثر بود. در این مرحله، ضرورت دفاع از باورهای دینی به عنوان عاملی اثرگذار در مسیر انقلاب و بیان هویت اعتقادی، با جلوه‌های هویت ملی و دفاع از وطن و ایستادگی در مقابل دشمن همراه شد و کارکرد نظامی رزمندگان ایرانی را به سمت ارزش‌مداری سوق داد. این ارزش‌محوری، فرهنگی را در مناطق جنگی به وجود آورد که سرشار از امید بود و وجه اخلاقی و اعتقادی اثرگذاری داشت. از این حیث، جنگ ارزش‌آفرین شد و به فرهنگی کارآمد تبدیل گشت. مفاهیم جبهه، پشت جبهه، جهاد، رزمندگی، ایثار، شهادت، اسارت، جانبازی، آزادی و آزادگی در حکم مفاهیم بنیادین این فرهنگ نوظهور به مناطق جنگی محدود نشد و در سراسر جامعه رایج گشت. فرهنگ جنگ فراگیر بود و همه جای کشور را درگیر خود کرده بود. مسئولیت‌پذیری و خدمت، تلاش و قناعت، وحدت، اخوت، همبستگی و مروت، کنش معقول جامعه بود و در پرتو مبانی اعتقادی و ارزش‌های معنوی بروز می‌کرد. گفتمان اخلاقی جنگ به عنوان یک فرهنگ، سه ویژگی کلی داشت:

1- مقاومت با هدف دفاع از ارزش‌های اعتقادی و نهادینگی باورهای معنوی و اثبات هویت دینی و ملی

2- ایثار (دیگرخواهی و ازخودگذشتگی) با هدف تثبیت انسجام و هم‌گرایی اجتماعی

3- شهادت با هدف ماندگاری مبانی عقیدتی و استمرار حضور در مفهوم خاص فرهنگ اسلامی

در این میان، شهادت در مفهومی که مرحوم شریعتی با رویکرد واژه‌شناختی آن را بررسی کرده، در مقایسه با مفهوم شهید در فرهنگ غربی (*Martyr* از ریشه *Morth* به معنای مردن و غیاب) که معنای حضور و استمرار از آن به دست

آمده است، کارایی بیشتری داشت و به عنوان مهم‌ترین مؤلفه‌ی گفتمان اخلاق‌محور جنگ محسوب می‌شود (شریعتی، 1361: 172). فرهنگی که جنگ ایجاد کرده بود به گفتمان اخلاقی اثرگذاری تبدیل شده بود که در دهه‌ی اول انقلاب بسیار کارآمد بود. این کارآمدی که در نوع خود بی‌سابقه بود، چنانچه در دولت‌های پس از جنگ به آن توجه می‌شد و به عنوان گفتمانی مغفول به آن بی‌توجهی نمی‌کردند، قطعاً بخشی از مشکلات امروزی جامعه را برطرف می‌کرد. ایران در دو دهه‌ی اخیر به عنوان روالی طبیعی یا خودساخته، در زمینه‌ی اخلاق و رفتار اجتماعی، گسست‌هایی را می‌گذراند که در پرتو هر عللی، گفتمان اخلاقی دوران جنگ و همبستگی و وفاق جمعی آن عهد را به حاشیه رانده است. تلاش برای احیای زمینه‌های اخلاقی و معنوی دوران جنگ، به دور از شعارزدگی و سیاسی‌کاری، در هر شکل و برنامه‌ای، یک ضرورت است که انجام پژوهش‌های مختلف با هدف بازشناخت آن و نیز همت مردم و مسئولان را برای عمل بدان می‌طلبد. از حیث ارتباط این امر مهم با موضوع کار ما، اصحاب تاریخ، سؤال این است که تاریخ‌شناسان چه رسالتی بر عهده دارند؟ میان جنگ و تاریخ‌شناسی چه نسبتی برقرار است؟ و تاریخ شفاهی در روایت معنادار جنگ چه سهمی دارد؟

### جایگاه جنگ در مطالعات تاریخی

از حیث تاریخی، جنگ‌ها به همان اندازه که تمدن برانداز بوده‌اند، تمدن‌ساز نیز بوده‌اند، به‌ویژه از حیث مطالعات تاریخی و تأثیرگذاری در سیر تحول معرفتی تاریخ. تکوین تاریخ‌نگاری به نحوی که سازوکار روش‌مندتری نسبت به گذشته‌ی قبل از خویش داشته باشد با مقوله‌ی جنگ در پیوند بوده است. نخستین منابع تاریخ‌نگارانه‌ی تاریخ بشری، منابعی که در یونان و از سوی تاریخ‌نگاران معروف دوران باستان پدید آمده درباره‌ی جنگ به تاریخ فرهنگ و تمدن اقوام و ملل معروف جهان معاصر خویش پرداخته‌اند. هرودوت<sup>18</sup>، پدر علم تاریخ، درباره‌ی جنگ‌های مدیک؛ توسیدید<sup>19</sup>، پدر فلسفه‌ی تاریخ، درباره‌ی جنگ‌های پلوپونزی و پولی‌بیوس<sup>20</sup> درباره‌ی جنگ‌های پونیک، تاریخ‌نگاری کرده‌اند. به نظر می‌رسد تجربه‌های تاریخی هر سه مورخ که در دوره‌ای نزدیک یا متقارن با برخوردهای نظامی می‌زیستند، حاکی از این است که جنگ‌ها زمینه‌های تعالی یا زوال ملت‌ها را فراهم می‌آورند و در تثبیت و برتری اندیشه‌های کارآمد مؤثرند. اینکه هرودوت

---

<sup>18</sup> - Herodotus

<sup>19</sup> - Thucydides

<sup>20</sup> - Polybios

برخوردهای نظامی را به تضاد دموکراسی و استبداد تعبیر می‌کند و در نتیجه‌گیری نهایی، برتری یونانی‌ها در «سالامین» را به مفهوم برتری دموکراسی بر حکومت فردی به ذهن متبادر می‌کند یا توسیدید در شرح جنگ‌های اسپارت و آتن برخورد آرستیوکراسی و تیرانی را می‌بیند و یا پولی بیوس برتری رومی‌ها بر کارتاژی‌ها را مقدمه‌ی جهانی شدن قدرت و اندیشه‌ی رومی‌ها می‌داند و تجلی اندیشه‌های رواقیون را که خود از پیروان آنها بود، از طریق جنگ توصیف می‌کند، جلوه‌هایی از این واقعیت هستند. از وجهی دیگر، جنگ و برخوردهای نظامی ضمن اینکه زمینه‌ی برخورداری ملل غالب را از غنائم و بهره‌گیری از منابع اقتصادی و تجاری هموار می‌کند، موجب برخورد آرا و عقاید و تبادل و تعامل میان ملل و رشد فرهنگ‌ها و تمدن‌ها می‌شود و با گشودن افق‌های جدید فکری راه تعالی بشر را هموار می‌کند؛ پس جنگ فقط وجه منفی ندارد (رضوی، 1386: 5-6؛ آشتیانی، 1391: 47-49).

در تکوین و تحول مکتب تاریخ‌نگاری «آنال» به عنوان موفق‌ترین رهیافت تاریخ‌نگاری انسان در قرون معاصر و جامعه‌شناسی تاریخی به عنوان وجه مکملی در ارتقای شئون معرفتی و محتوای تاریخ نیز اهتمام به جنگ، جایگاه مهمی داشته است. مارک بلوخ<sup>21</sup>، سهام‌دار اصلی مکتب آنال، سال‌ها تجربه‌ی نظامی و مشارکت در جنگ داشت و در تشریح ضرورت تغییر در فهم تاریخ، توجه به جنگ را مهم می‌دانست و عاقبت هم در پرتو ملاحظات میهن‌پرستانه و ایستادگی در مقابل نازی‌ها جان خود را از دست داد. دنیس اسمیت<sup>22</sup> آورده است که زندگی بلوخ نمونه‌ی بارزی از تأثیر جنگ در نوع نگرش تاریخ‌شناسان است. به علاوه، جنگ و عواقب آن یکی از دغدغه‌های اصلی و فکری جامعه‌شناسان تاریخی بوده است. اندیشمندانی، چون فرنان برودل<sup>23</sup>، تی. اچ. مارشال<sup>24</sup> و نوربر الیاس<sup>25</sup> در حین جنگ جهانی دوم و دهه‌ی پنجم قرن بیستم، مستقیم یا غیرمستقیم تحت تأثیر جنگ به نظریه‌پردازی و تحقیق درباره‌ی جامعه و تاریخ پرداخته‌اند. دگرگونی‌های جهانی حاصل از دو جنگ جهانی و نیز جنگ سرد در نوع مواجهه‌ی تاریخ‌نگاران و جامعه‌شناسان، به‌ویژه جامعه‌شناسان تاریخی، بسیار مؤثر بوده و در تکوین و تحول گرایش‌های نوظهوری، همچون تاریخ‌نگاری فرهنگی و اجتماعی، تأثیر بسیاری داشته است (اسمیت، 1386: 23-24؛ پیران، 1372: 23-25).

---

<sup>21</sup>- Marc Bloch

<sup>22</sup>- Dennis Smith

<sup>23</sup>- Fernand Braudel

<sup>24</sup>- T.h.Marshal

<sup>25</sup>- Elias Norbert

## کارآمدی تاریخ شفاهی در مطالعه‌ی تاریخ معاصر

تاریخ شفاهی (*oral history*) به عنوان گرایشی نوظهور در مطالعه‌ی تاریخ در وسیع‌ترین معنای آن که جوانب متفاوت زندگی جمعی انسان معاصر را مطالعه می‌کند و می‌تواند با جنگ، به‌خصوص جنگ‌هایی که در دوره‌ی معاصر رخ داده است، پیوند نزدیکی داشته باشد و از منظر روایت‌گری تا قرائت فرهنگی، از نگرش رئالیستی تا نگرش برساختی و از منظر ملیتی و تفسیر هویتی، وجوه مختلف این مقوله را مطالعه می‌کند. اصولاً تاریخ شفاهی از منظر متدولوژیک، از حیث تبیین و تفسیر موضوعات تاریخی معاصر که مطالعه‌ی آنها در پژوهش‌های کلاسیک تاریخ‌شناسی توصیه نمی‌شود و از منظر فایده‌مندی دانش تاریخ، از حیث معاصریت فهم تاریخی، جایگاه شایسته‌ی خود را به دست آورده است.

از منظر روش‌شناسی و مقتضیات معرفتی در مطالعه‌ی تاریخ، تاریخ‌شناس ضمن اینکه در ارائه‌ی فهم نظام‌مند درباره‌ی موضوع مورد مطالعه، مجبور به رفت‌وآمد فکری مداوم میان حال و گذشته (مورد نظر) است و فهم تاریخی خود را در پرتو امتزاج افق‌های گفتمانی ارائه می‌دهد، در مطالعه‌ی موضوعات مربوط به زمان حال چندان موفق نیست؛ بنابراین، طبیعی است که این حوزه‌ی مغفول را به شفاهی‌نگاران بسپارد تا به عنوان حوزه‌ی نوظهور به مطالعه‌ی تاریخ معاصر بپردازند. توضیح اینکه، تاریخ‌شناسان زمانی که گذشته‌ی مورد نظر را مطالعه می‌کنند، از این نظر که فضای گفتمانی گذشته تمام شده و حدود و ثغور، ماهیتی تقریباً ثابت پیدا کرده، در نتیجه، با تحدید مفهومی‌تر تاریخ مواجه است، مطالعه و پژوهش آنها آسان‌تر از هنگامی است که درصدد مطالعه‌ی موضوعات معاصر و ارائه‌ی فهم نظام‌مند درباره‌ی آنها برمی‌آیند، زیرا با توجه به سیالیت فضای گفتمانی زمان حال و فقدان مدارک و اسناد در دسترس اصحاب تاریخ، مطالعه‌ی همه‌جانبه و نظام‌مند تاریخ معاصر، مشکل و با اما و اگرهای بیشتری همراه است. تاریخ‌شناس هنگامی که درصدد پژوهش درباره‌ی موضوعات معاصر برآید، در صورتی که با پیش‌فرض و جهت‌گیری‌های قبلی به سراغ موضوع نرود و انجام پژوهش منصفانه را در دستور کار داشته باشد، به طور مشخص آگاه است که توانایی ارائه‌ی دستاوردی که اجماع صاحب‌نظران تاریخ را درباره‌ی موضوع مورد مطالعه با خود داشته باشد، ندارد و حاصل کار او ماهیت بین‌الذهانی کمتری خواهد داشت. با این وصف، تاریخ‌شناس باید یا مطالعه درباره‌ی موضوعات زمان معاصر را رها کند و آن را خارج از حدود و ثغور معرفتی خویش بداند یا جایگزین و برون‌رفتی را برای این معضل که رها کردن آن عقلانی نیست، جست‌وجو کند. به نظر می‌رسد که «تاریخ شفاهی» با تمام نارسایی‌هایی که در مفهوم خویش دارد - و البته این



نارسایی‌ها تا حد زیادی مقتضای نوظهور بودن آن است - به شرطی که مطالعاتش نظام‌مند شود و از رویدادمحوری و شخصیت‌محوری به سمت موضوع‌محوری رهنمون گردد، جایگزین مناسبی در جهت تکمیل حوزه‌های معرفتی تاریخ محسوب می‌شود. به همین دلیل، تاریخ شفاهی همچون رشته‌های دیگر، از قبیل: جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، مردم‌شناسی و ... امکان مطالعه‌ی تاریخ معاصر را محقق می‌کند و زمینه‌های پیوستگی مطالعات تاریخی و فهم کارآمدتر این مطالعات را هموار می‌نماید. از این نظر، نسبت میان تاریخ شفاهی و رویکردهای کلاسیک‌تر مطالعه‌ی تاریخ به زنجیری می‌ماند که حلقه‌های آخرین آن را تاریخ شفاهی و حلقه‌های قبلی را رویکردهای کلاسیک تشکیل می‌دهد. از همین منظر، معاصریت فهم تاریخی و اهمیت مطالعه‌ی گذشته در پرتو نیازها و مسائل مبتلابه هر جامعه در زمان حال نیز موضوعیت بیشتری می‌یابد و کارآمدی دانش تاریخ از حیث تلاش برای پاسخ‌گویی به دغدغه‌های فردی، آکادمیک و نیز دغدغه‌های جمعی، مهم‌تر جلوه می‌کند (رضوی، 1392: 266-267). با این اوصاف، جایگاه تاریخ شفاهی در مطالعات تاریخی، به شرط رعایت موازین روشی و معرفتی، از دو جهت، مهم نشان می‌دهد: 1- فراهم آوردن زمینه‌های مطالعه‌ی موضوع‌های مربوط به دوره‌ی معاصر که محدودیت‌های روش‌شناختی و هستی‌شناختی، مانع از انجام آن از سوی تاریخ‌شناسان کلاسیک می‌شود. 2- کارآمدی بیشتر دانش تاریخ از حیث فایده‌مندی آن برای زمان حال و رقم خوردن آینده‌ای مطلوب‌تر.

### تاریخ شفاهی و بازنمایی گفتمان اخلاقی جنگ

جنگ هشت‌ساله یکی از مهم‌ترین مسائل تاریخ انقلاب و تاریخ معاصر ایران محسوب می‌شود. از این رو، باید درباره‌ی آن مطالعه‌ی جدی‌تری انجام گیرد و وجوه مختلف آن در حکم یک واقعیت تاریخی تبیین و تفسیر شود. گفتمان اخلاق‌محور جنگ به عنوان وجهی قرین به کارآمدی مطالعات تاریخی و مقوله‌ای معطوف به ارائه‌ی فهم مؤثر به زمان اکنون نیز از همین حیث باید مورد شناخت و بازشناخت جدی قرار گیرد. تردیدی نیست که جنگ تحمیلی به عنوان یک واقعیت، در تمامی وجوه خود بخشی از گذشته و نزدیک‌ترین گذشته به زمان اکنون است. بنابراین، بخش مهمی از مطالعات مربوط به آن در حوزه‌ی دانش تاریخ قرار می‌گیرد و ناگزیر تاریخ شفاهی عهده‌دار مطالعه‌ی آن است، منتها شفاهی‌نگاران باید به این نکته‌ی مهم توجه کنند که روایت‌گری جنگ و محدود کردن مطالعات گفتمانی جنگ به خاطره‌گویی و خاطره‌نویسی با همه‌ی اهمیتی که دارد شرط کافی تاریخ‌نگاری جنگ محسوب نمی‌شود. در مطالعه‌ی

جنگ باید بعد از ارزیابی و گفتمان اخلاقی جنگ را از حیث فایده‌مندی تاریخ و جنبه‌های کاربردی و کارآمدی آن تحلیل و بررسی کرد. بی‌تردید اگر جنگ در کلی‌ترین معنای آن یا در قالب موضوع‌های مختلف، روش‌مند مطالعه شود، تأثیر کارآمدی خواهد داشت و مؤلفه‌های سه‌گانه‌ی گفتمان اخلاقی جنگ (مقاومت، ایثار و شهادت) را احیا خواهد کرد. به همین دلیل، پژوهش‌گران عرصه‌ی جنگ می‌توانند در پیوستگی اندیشه و عمل افراد و بینش و کنش جامعه سهم بسزایی داشته باشند. این پژوهش‌گران که مطابق با موضوع بحث با عنوان شفاهی‌نگاران از آنها یاد می‌کنیم، براساس بینش و روش خویش، جنگ را مطالعه می‌کنند. آنها با بهره‌گیری از تجربیات و آموخته‌های خویش از زندگی روزمره‌ای که درگیر آن هستند و دانش و بینش آنها را قوام بخشیده و فهم جامعه و انسان را برای آنها ممکن ساخته است، کشف معانی رویدادهای جنگ و کنش‌های رزمندگان را در یک حوزه‌ی مشخص (مثلاً عملیات) تبیین و تفسیر می‌کنند. بنابراین، پویایی و کارآمدی گفتمان جنگ با ادراک منعطف و مؤثر شفاهی‌نگاران، فایده‌مندی پژوهش درباره‌ی جنگ را (از حیث پاسخ‌گویی به مسائل موضوعه‌ی جامعه) محقق می‌سازد. این فایده‌مندی چیزی جز ایجاد دغدغه در ذهن نسل فعلی و بازنمایی این دغدغه در اذهان نسل‌های اول و دوم (از حیث نوعی بی‌اعتنایی آنها به فرهنگ جبهه و جنگ) نیست. اخوت، مروت، قناعت، ایثار، ایستادگی و شهادت، در جامعه‌ی امروزی که فقط دو دهه از جنگ فاصله گرفته، معنای متفاوت و نامفهومی یافته است. اگر پژوهش درباره‌ی جنگ، فضای حاکم بر جبهه و فرهنگ جهادی حاکم بر دوره‌ی جنگ را بازشناسی کند و مطابق با هم‌نوایی با شرایط کنونی، آن را درست تفسیر کند، بی‌تردید مهم‌ترین دغدغه‌ی پژوهش‌گر حوزه‌های علوم انسانی، از جمله شفاهی‌نگاران عرصه‌ی جنگ را برطرف می‌سازد. اینکه کسانی، مثل بندیتو کروچه<sup>۲۶</sup> با صراحت بیان کرده‌اند که «تمام تاریخ، تاریخ معاصر است» و دیگر ایده‌آلیست‌هایی که فهم مؤثر و کارآمد از مطالعه‌ی تاریخ را در نظر داشته‌اند، هدف مترتب بر مطالعه‌ی تاریخ را رفع حوائج و نیازهای کنونی جامعه دانسته‌اند، از همین حیث، جایگاه اثرگذار پژوهش‌گر در مطالعه‌ی تاریخ است (امری نف، 1340: 219؛ ادوارد هالت کار، 1378: 48).

بنابراین، کارآمدی پژوهش‌های مربوط به جنگ نیز منوط به بینش و روش پژوهش‌گران این مقوله است؛ البته تحقق این مهم منوط به روش‌مندی کار پژوهش‌گران و داشتن دغدغه‌ی معطوف به زمان حال از سوی آنهاست.

جنگ با تمام وجوه خود و گفتمان اخلاقی هم‌ذات آن که نسل‌های اول و دوم انقلاب، مستقیم یا غیرمستقیم با آن

---

<sup>26</sup> - Benedetto Croce

درگیر بوده‌اند، مثل هر موضوع تاریخی دیگر، یک واقعه‌ی (مجموع وقایع) تاریخی محسوب می‌شود. بنابراین، از حیث هستی‌شناسی، جنگ و فرهنگ جنگ، موضوعی است که نوع واکنش پژوهش‌گران و مواجهه‌ی شفاهی‌نگاران با آن می‌تواند برای رفع نیازهای کنونی جامعه راه‌حلهایی در خود داشته باشد. گفتمان اخلاقی جنگ و فرهنگ ایثار، مقاومت و شهادت را نیز پژوهش‌گران عرصه‌ی جنگ باید بازنمایی و روایت کنند. اگر این بازنمایی به نحو اثرگذار انجام شود و بن‌مایه‌ی پژوهش‌های ادبی، هنری و ... را فراهم کند، طبیعی است که تاریخ شفاهی در انجام مقصود خود موفق بوده است؛ چنان‌که این مقصود چیزی نیست جز پاسخ‌گویی به دغدغه‌هایی که خود از بطن جامعه برآمده و پاسخ به آنها، پاسخ به دغدغه‌های جمعی را در خود دارد.

### جمع‌بندی

پژوهش درباره‌ی جنگ ایران و عراق تحت تأثیر اهتمام پژوهش‌گران خارجی و یا مستقل از آنها از دوران جنگ شروع شد؛ در سال‌های آغازین پس از پایان جنگ سیر مشخص‌تری به خود گرفت و در دهه‌ی اخیر عمق و گستره‌ی قابل توجهی یافت. (برای آگاهی از نمونه‌هایی از این پژوهش‌ها ر.ک: بیات، 1378: 18-23؛ کمری، 1387: بخش دوم) جنگ پژوهی‌های آغازین با رویکرد امنیتی و به‌وسیله‌ی مراکز نظامی و در رأس آن سپاه پاسداران، آغاز شد و به تدریج در مراکز غیرنظامی نیز پژوهش‌هایی انجام شد. به علاوه، جنگ‌پژوهان اولیه به صورت خودجوش فعالیت خود را آغاز کردند. بنابراین، شفاهی‌نگارانی که در این عرصه پژوهش می‌کردند، با تجربه - اگر نگوئیم آزمون و خطا - و کار عملی، تاریخ شفاهی جنگ را سامان دادند. اغلب شفاهی‌کارانی که با علاقه و حوصله تاریخ جنگ را نگاشتند، با مبانی نظری و وجوه روشی و معرفتی دانشی که خواسته یا ناخواسته به کمک آن کار تخصصی انجام می‌دادند، آشنا نبودند، اما از آن حیث که خود میراث‌دار فرهنگ جنگ و هم‌خوی با جبهه و گفتمان اخلاقی جنگ بودند، توانستند خدمات قابل توجهی ارائه دهند. اینکه آثار شفاهی‌کاران و شفاهی‌نگاران عرصه‌ی جنگ چقدر توانسته پاسخ‌گوی نیازها و مسائل مبتلابه جامعه باشد و مطابق با اهداف همایش امروز چقدر در احیای فرهنگ ایثار و شهادت یا به گفته‌ی این مقاله احیای گفتمان اخلاقی جنگ - به عنوان یک نیاز عینی - موفق بوده، بحثی است که خود شفاهی‌کاران و مراکز پژوهشی مربوط به آن باید پاسخ‌گو باشند. اما اینکه شفاهی‌نگاران این عرصه باید به صورت روش‌مند و موضوع‌محور به پژوهش بپردازند و به دور

از احساس و انگیزه‌های عاطفی و احياناً سیاسی و امنیتی سعی در مطالعه‌ی کارآمد جنگ از حیث معاصریت فهم تاریخی - به گونه‌ای که جامعه‌ی در حال گذار امروزی به هر نحوی از حاصل پژوهش آنها بهره بگیرد و در پر کردن فاصله‌ی اخلاقی و فضیلتی خویش با نسل درگیر جنگ با رعایت ملاحظات امروزی سعی کند - موضوعی است که همچون دیگر موضوعات قابل پژوهش در تاریخ، قابل تأمل و به کارگیری است. پس شایسته است که پژوهش‌گران تاریخ جنگ با هدف کارآمدی بیشتر پژوهش‌های مربوط به جنگ، برای تحقق موارد زیر بیشتر تأمل کنند:

1- پرهیز از نگاه‌های صرف امنیتی و برداشت‌های انحصاری در مطالعه‌ی جنگ و پیامدهای آن

2- اهتمام به ضرورت مطالعه‌ی هم‌زمان وجوه سلبی و ایجابی جنگ و خودداری از شعارزدگی، منفعت‌طلبی و احساس‌گرایی در عرصه‌ی پژوهش

3- خودداری از واقعه‌نگاری، رویدادنویسی و شخصیت‌محوری در مطالعه‌ی جنگ و تلاش در جهت موضوع‌محوری در مطالعات جنگ‌پژوهی

4- تلاش برای ایجاد مرکزی واحد که جنگ‌پژوهی را با هدف سامان بخشیدن به مطالعات این حوزه پوشش دهد. از این حیث، فقدان سازمان و مرکزیت متمرکزی که مطالعات جنگ‌پژوهی را سامان بخشد و مانع از پراکنده‌کاری شود، این ضرورت را دوچندان می‌کند.

5- اهتمام به کارآمدی مطالعات جنگ‌پژوهی از حیث معاصریت فهم تاریخی با هدف پاسخ‌گویی به نیازها و مسائل مبتلابه جامعه که احیا و بازتفسیر گفتمان اخلاقی جنگ به طور مشخص با این ضرورت مفهوم می‌یابد.

## منابع

- آشتیانی، منوچهر (1391). *جامعه‌شناسی تاریخی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اسمیت، دنیس (1386). *برآمدن جامعه‌شناسی تاریخی*، ترجمه‌ی هاشم آقاجری، تهران: انتشارات مروارید.
- ایمانی، محمدتقی (1370). «مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی جنگ»، در *نشریه‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی تبریز*، شماره‌ی 138-139.

- بوتول، گاستون (1374). *جامعه‌شناسی جنگ*، ترجمه‌ی هوشنگ فرخجسته، تهران: انتشارات علمی.

- بیات، کاوه (1378). «تاریخ‌نگاری جنگ»، در فصلنامه‌ی فرهنگی و اجتماعی گفت‌وگو، شماره‌ی 23.
- پیران، پرویز (1372). مفهوم تام و تمام انسان، نگاهی به دیدگاه تاریخ‌نگاری آنال، در: فرنان برودل، سرمایه‌داری و حیات مادی 1400 - 1800، ترجمه‌ی بهزادباشی، تهران: انتشارات نی.
- رضوی، ابوالفضل (1386). «تکوین تاریخ‌نگاری و وجه غالب رویکرد نظامی»، در کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره‌ی 113.
- \_\_\_\_\_ (1392). «درآمدی بر معاصریت فهم تاریخی»، در ماهنامه‌ی فرهنگی تحلیلی سوره‌ی اندیشه، شماره‌ی 68-69.
- شریعتی، علی (1361). حسین، وارث آدم، تهران: نشر قلم.
- کار، ادوارد هالت (1378). تاریخ چیست؟، ترجمه‌ی حسن کامشاد، تهران: انتشارات خوارزمی، چاپ پنجم.
- کمبری، علیرضا (1387). تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری جنگ ایران و عراق، تهران: انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ مرکز اسناد دفاع مقدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- نف، امری (1340). فلسفه‌ی تاریخ، ترجمه‌ی عبدالله فریار، تهران: مؤسسه‌ی انتشارات فرانکلین.
- وهاب، ولی (1370). «جنگ و صلح»، در مجله‌ی فرهنگ، شماره‌ی 9.